

## هیئت منصفه «Le Jury» از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز :

در اینکه سازمانهای قضائی در یونان و رم قدیم و حتی در میان طوایف بربر وجود داشته که بی شباهت با هیئت منصفه امروز نبوده حرفی نیست ولی مسلم است که هیئت منصفه با ترتیبیکه امروز در محاکمات شرکت مینماید اولین دفعه در سال ۱۲۱۵ میلادی در انگلستان بوجود آمده و بازمایش گذارده شد . سپس در قوانین ممالک امریکا نفوذ کرده و بالاخره در زمان انقلاب مورد استقبال ملت فرانسه قرار گرفته است .

امروز هیئت منصفه در محاکمات جنائی اکثر ممالک دنیا شرکت مینماید بعضی از کشورها طریقه معموله در انگلستان و برخی مدل فرانسه را پذیرفته و عده قلیلی از ممالک نیز مانند دانمارک و هلند و لوکز امبرک و ترکیه اساساً بسراغ هیئت منصفه نرفته اند و هنوز هم قاضی آزموده را در محاکمات جنائی بر فرد عادی ترجیح میدهند .

ساختمان هیئت منصفه و دامنه صلاحیت و طرز کار آن از ابتداء در تمام ممالک یکسان نبوده ولی همیشه از قدیم الایام وجه مشترکهای بین قوانین کشورهای مختلف موجود بوده که در تعریف هیئت منصفه منعکس است .

مانند انتخاب بقید قرعه که مبنای آن را باید در عقاید مردم زمان جستجو نمود زیرا در قدیم مردم یقین قطعی داشتند که خداوند در انتخاب هیئت منصفه آنها را یاری خواهد نمود و قرعه بنام صلاحی قوم اصابت خواهد کرد و با اینکه مطمئن بودند اتفاق نظر ۱۲ نفر در براءت و یا مجرمیت متهمین حکایت از حقیقت میکند .

وجه اشتراك دیگر حاکمیت مطلقه هیئت منصفه در سر نوشت متهم است زیرا جز در سنوات اخیر قانون هیچ کشوری برای رأی هیئت مزبور مرحله پژوهشی و یا تمیزی قائل نشده و مدلل و موجه بودن رأی مزبور را لازم ندانسته است و با توجه بنکات فوق معلوم میشود که در هیئت منصفه اولیه انتخاب بقید قرعه و اتفاق نظر و قطعیت حکم از شرایط اساسی بوده است که شرایط مذکور در تعریف زیر خلاصه میشود .

« ژوری عبارت از هیئتی است مرکب از دوازده سیتواین «Citoyens» که بحکم قانون و بقید قرعه انتخاب شده و پس از اداء سوگند با اتفاق آراء درباره مجرم حکومت مینماید »

ولی در عمل تحصیل اتفاق آراء و تثبیت عدد ۱۲ و حتی تحریم مرحله تعرینی اشکالات عذیده تولید نمود مقننین برای رفع اشکال صورتهای مختلفی بهیئت منصفه دادند که بررسی آنها خالی از فایده نیست و چون این تغییرات در کشور فرانسه شدیدتر از سایر کشورهای اروپائی بوده بشرح تاریخی هیئت منصفه در کشور مزبور میپردازیم :

## هیئت منصفه

در سال ۱۲۱۵ که هیئت منصفه بنام *Jugement de peuple* در محاکمات کشور انگلستان شرکت نمود در فرانسه طریقه *Jugement de Dieu* برای اثبات جرم ستداول بوده و برای اینکه متهمی ییگنهای خود را باثبات رساند لازم بود دست خود را در آب جوشیده فرو برد و با آهن گذاخته را در دست گیرد اگر سوزشی ایجاد نمیشد و اثری در دست مشارالیه باقی نماند ییگنهای او محرز میگردد والا محکوم و مجازات میشد : انقلاب کبیر فرانسه اینطریقه دادرسی را ممنوع نموده و بتبعیت از انگلستان ترتیب محاکمات در حضور هیئت منصفه را پذیرفت و اولین دفعه قانون اساسی ۱۷۹۱ در ماده ۹ خود از دو نوع هیئت منصفه سخن راند .

هیئت منصفه اتهام	Jury d'accusation
هیئت منصفه قضاوت .	Jury de jugement

ولی ژوری داکوزاسیون دواسی نیافت وچندی بعداختیارات هیئت مزبور محدود گردید و بالاخره کد ناپلئون در ۱۸۰۸ آنرا بکلی فراموش نمود .

طبق قانون ۱۸۰۸ دیوان جنائی فرانسه از دو عامل تشکیل میگردد که هر یک رل علیحده داشتند :

یکی هیئت منصفه که در اصل مجرمیت اظهار نظر مینمود و دیگر هیئت قضات که مجازات را تعیین مینمود و این تفکیک کامل در عمل اشکالاتی تولید نمود زیرا هیئت منصفه که بایک بلی (Oui) متهم را گناهکار تشخیص میداد نمیتوانست نسبت بتعیین مجازات خود را ذینفع نداند چه اکثرآ مجازاتی را که قضات تعیین مینمودند خیلی شدیدتر از مجازاتی بود که از نظر هیئت منصفه متهم استحقاق آنرا داشت و در نتیجه هیئت مزبور همیشه در مقابل مسئولیت وجدانی عجیبی قرار میگرفت و چاره نداشت جز این که حتی الامکان وبخصوص در مورد جرائم کوچک بتبع متهم نه ( Non ) بگوید وباحکم برائت مشارالیه را از زیر دست قضات رهائی بخشد وبهمین جهت از محاکم فرانسه آراء برائت مکرری صادر شد که اکثر آنها برخلاف حق و افتضاح آور بود ومجبور شدند چارهئی بیاندیشند وحتی درسال ۱۸۳۲ بهیئت های منصفه حق اظهار نظر در تخفیف مجازات را نیز بدهند .

ولی اعطاء این حق نیز مشکل مزبور را حل ننمود زیرا هیئت منصفه که از قوانین و در حساب مجازات و تخفیف آن اطلاعی نداشت محتاج براهنمایی بود و برای اخذ توضیحات در مورد مجازات غالبآ رئیس محکمه را باطاق شور خود دعوت مینمود و این بازدید و تبادل نظر ها کم کم موجبات اضطراب و کلای سهمین را فراهم ساخت و وکلای مزبور اعتراض نمودند و ایراد کردند که تبادل نظر یک قاضی کارآزموده بااعضاء هیئت منصفه که از بردمان عادی هستند و باید بر حسب وجدان وباسادگی تام در مورد جرم حکمیت نمایند موجب سلب آزادی آنان در اظهار نظر میگردد و قانون گذار نیز برای رفع ایراد مزبور در سال ۱۹۰۸ مقرر داشت که اگر اینگونه تبادل نظر ها از نظر هیئت منصفه ضرورت پیدا نمود رئیس محکمه باید باتفاق منشی دادگاه و نماینده دادستان و وکیل متهم در جلسه هیئت شرکت نماید .

## هیئت منصفه

در این جلسات رئیس دادگاه ناگزیر برای تحبیب قلوب اعضاء هیئت منصفه و جلب اعتماد آنان نسبت به میزان مجازات وعده‌هایی میداد که اکثراً این قولها مورد تأیید همکاران مشارالیه در تعیین مجازات قرار نمیگرفت و در نتیجه مجازاتهای تعیین شده چون شدیدتر از مجازات‌هایی بود که رئیس دادگاه وعده داده بود و هیئت منصفه انتظار داشت و هیئت مزبور نیز عمل دادگاه را با صدور آراء برائت بعدی تلافی مینمود و انتقام خود را میکشید و این کشمکش در فرانسه موجب شد که آراء برائت افتضاح آوری صادر شود و بر شهرت دادگستری لطمه بزرگی وارد آید و بالاخره برای فرار از این بن بست دادگستری فرانسه تصمیم گرفت تأسیسات جرائم را از صلاحیت محاکم جنائی خارج ساخته و بمعاکم جنحه بفرستد که رسیدگی آنها محتاج بشرکت هیئت منصفه نباشد و این روش را در اصطلاح قضائی فرانسه Correctionnalisation مینامند یعنی جنحه‌ای کردن جنایات کوچک بدینطریق که ابتدا قانونی در سال ۱۸۶۳ از مجلس فرانسه گذشت و در حدود ۲۰ جنایت کوچک را جنحه قلمداد نمود و سپس نیز عمل دادسرا ها بر این قرار گرفت که اکثر جنایات کوچک را بمعاکم جنحه بفرستند و محاکم مزبور نیز تا ایراد بصلاحیت نمیشد از رسیدگی خودداری نمیکردند و بدینطریق جلوی اکثر آراء برائت هیئت منصفه گرفته شد.

ولی البته هنوز اشکال فوق در مورد جنایات بزرگ باقی بود و هر چند گاه سروصدای محافل مختلف را بلند مینمود تا عاقبت در سال ۱۹۳۲ قانونگذار فرانسه خاطر اعضاء هیئت منصفه را از حیث تعیین مجازات آسوده ساخت و آنها را که تا آن تاریخ حاکم مطلق در مورد جرم بودند محاکم در تعیین مجازات نیز قرار داد.

بدینطریق که طبق قانون مزبور هیئت منصفه پس از اظهار نظر در اصل جرم و اعلام مجرمیت متهم باطابق قضات داخل شده و در تعیین مجازات نیز شرکت مینمود و چون عده قضات ۳ نفر وعده هیئت منصفه ۱۲ نفر بود همیشه نظر قضات در اقلیت واقع میگردد و در نتیجه سرنوشت متهم چه از حیث جرم و چه از نظر مجازات در دست هیئت منصفه قرار میگرفت و این امر موجب اعتراض شدید قضات و حقوقدانهای فرانسوی گردید و ایراد کردند که دیگر محکمه جنائی فلج شده و ازدیاد صلاحیت هیئت منصفه تعادل بین دو عامل مزبور را از بین برده و اگر قانونگذار معتقد بهمکاری قضات و هیئت منصفه است بهتر این میباشد که اصل همکاری را در تعیین جرم نیز سرایت دهد و بقضات نیز حق اظهار نظر در اصل جرم را اعطاء نماید.

انتقادات مزبور مؤثر واقع شد و برای رفع اشکال کمیسیونی در ۱۹۳۸ تشکیل گردید تا با مطالعه طریقه معموله در آلمان و بسیاری از کلتی های فرانسه که جدیدترین فرم هیئت منصفه را بمعرض آزمایش گذارده بودند لایحه تهیه نماید و این مطالعات ادامه داشت تا اینکه در ۱۹۴۹ حکومت ویشی خلاصه مطالعات مزبور را بصورت قانونی درآورد و بجای ژوری کلاسیک قبلی طریقه Echevinage را قبول نمود.

بدینطریق که طبق قانون مزبور در دیوان جنائی سه نفر قاضی و شش نفر اعضاء هیئت منصفه با همکاری یکدیگر در مورد جرم و مجازات اظهار نظر مینمودند و چند سال

### هیئت منصفه

بعد یعنی پس از آزادی فرانسه قانون سال ۱۹۴۵ عده هیئت منصفه را از ۶ به ۷ نفر ترقی داد و این ترتیب آخرین شکل هیئت منصفه در فرانسه میباشد .

ولی البته فعلاً یک مبارزه قلمی شدیدی بین وکلای عدلیه و قضات و استادان حقوق وجود دارد که بررسی نظریات آنان در مورد هیئت منصفه خالی از فائده نیست و وکلای عدلیه امروز شدیداً طرفدار قانون ۱۹۳۲ میباشند و حال آنکه قضات و سایرین طریقه فعلی را ترجیح میدهند و حتی سال گذشته طرحی نیز از طرف M. Isorny و کیل مبرز عدلیه پاریس و نماینده مجلس ملی فرانسه پیارلمان آن کشور تقدیم گردید که هنوز بتصویب نرسیده و اگر مجالی دست داد در مقالات بعدی طرح مزبور و نظریات مختلف حقوقدانهای امروزی را در مورد هیئت منصفه مطالعه خواهیم نمود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی